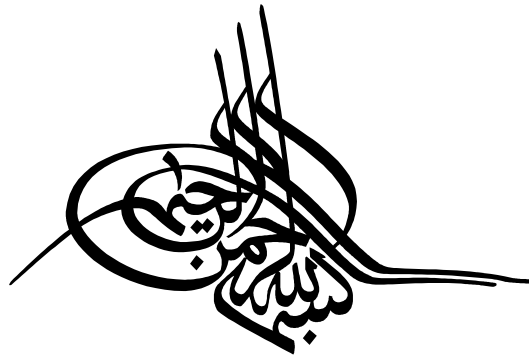




علم النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی

سری کتابهای کمک آموزشی کارشناسی ارشد

مجموعه روانشناسی

مؤلف: زینب شیخی

علم‌النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی / زینب شیخی

مشاوران صعود ماهان، ۱۴۰۰

۲۷۸ ص: جدول، نمودار (آمادگی آزمون کارشناسی ارشد)

ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۶۶-۲۰-۹

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

فارسی - چاپ اول

۱- علم‌النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی

۲- آزمون‌ها و تمرین‌ها (عالی)

۳- آزمون دوره‌های تحصیلات تکمیلی

۴- دانشگاه‌ها و مدارس عالی - ایران - آزمون‌ها

زینب شیخی

ج - عنوان

۲۳ ت ۳۴۷ الف/۲۳۵۳ LB

رده‌بندی دیویی:

۳۷۸/۱۶۶۴

شماره کتابشناسی ملی:

۳۴۸۰۹۷۲



نام کتاب: علم‌النفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی

مؤلف: زینب شیخی

ناشر: مشاوران صعود ماهان

نوبت و تاریخ چاپ دوم / ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۴۰/۰۰ ریال

شابک: ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۶۶-۲۰-۹

انتشارات مشاوران صعود ماهان: خیابان ولیعصر، بالاتر از تقاطع مطهری،

روبروی قنادی هتل بزرگ تهران، جنب بانک ملی، پلاک ۲۰۵۰

تلفن: ۸۸۱۰۱۱۳-۴

آیا آنانکه می‌دانند با آنانکه نمی‌دانند برابرند؟ (قرآن کریم)

پس از حمد و سپاس و ستایش به درگاه بی‌همتای احدیت و درود بر محمد مصطفی، عالی نمونه بشریت که در تاریخ دور تاریخ، بنا به فرمان نافذ صمدیت از میان مردمی برخاست که خود بودند در پست‌ترین حد توحش و ضلال و بربریت و آنگاه با قوانین شامل خویش هم ایشان را راهبری نمود و رهانید از بدویت و استعانت جوییم از قرآن کریم، کتابی که هست جاودانه و بی‌نقص تا ابدیت.

کتابی که در دست دارید آخرین ویرایش از مجموعه کتب خودآموز مؤسسه آموزش عالی آزاد ماهان است که بر مبنای خلاصه درس و تأکید بر نکات مهم و کلیدی و تنوع پرسش‌های چهار گزینه‌ای جمع‌آوری شده است. در این ویرایش ضمن توجه کامل به آخرین تغییرات در سرفصل‌های تعیین شده جهت آزمون‌های ارشد تلاش گردیده است که مطالب از منابع مختلف معتبر و مورد تأکید طراحان ارشد با ذکر مثال‌های متعدد بصورت پرسش‌های چهار گزینه‌ای با کلید و در صورت لزوم تشریح کامل ارائه گردد تا دانشجویان گرامی را از مراجعه به سایر منابع مشابه بی‌نیاز نماید.

لازم به ذکر است شرکت در آزمون‌های آزمایشی ماهان که در جامعه آماری گسترده و در سطح کشور برگزار می‌گردد می‌تواند محک جدی برای عزیزان دانشجو باشد تا نقاط ضعف احتمالی خود را بیابند و با مرور مجدد مطالب این کتاب، آنها را برطرف سازند که تجربه سال‌های مختلف موکد این مسیر به عنوان مطمئن‌ترین راه برای موفقیت می‌باشد.

لازم به ذکر است از پورتال ماهان به آدرس www.mahanportal.ir می‌توانید خدمات پشتیبانی را دریافت دارید. و نیز بر خود می‌بالیم که همه ساله میزان تطبیق مطالب این کتاب با سؤالات آزمون‌های ارشد- که از شاخصه‌های مهم ارزیابی کیفی این کتاب‌ها می‌باشد- ما را در محضر شما سربلند می‌نماید.

در خاتمه بر خود واجب می‌دانیم که از همه اساتید بزرگوار و دانشجویان ارجمند از سراسر کشور و حتی خارج از کشور و همه همکاران گرامی که با ارائه نقطه نظرات سازنده خود ما را در پربارتر کردن ویرایش جدید این کتاب یاری نمودند سپاسگزاری نموده و به پاس تلاش‌های بی‌چشمداشت، این کتاب را به محضرشان تقدیم نماییم.

مؤسسه آموزش عالی آزاد ماهان

معاونت آموزش

سخن مؤلف

کتابی که پیش رو دارید دربرگیرنده تمام مطالب مورد نیاز به عنوان یک کتاب درسی و منبع بسیار جامع برای شرکت در کنکور کارشناسی ارشد می‌باشد. در این کتاب سعی شده است که تمام مطالب مورد نیاز به صورت موضوعی و کامل با سؤالهای طبقه بندی شده تدوین گردد که پاسخگوی همه نیاز دانشجویان خواهد بود. در این مجموعه بیش از ۵۵۰ سوال طبقه بندی کنکور سراسری و آزاد و تألیفی از سال ۷۹ تا آخرین آزمونهای کنکورهای برگزار شده، گنجانده شده است. که از این حیث جامعترین کتاب در نوع خود می‌باشد. امید است با مطالعه این اثر که حاصل تلاش اینجانب و تمام همکاران گرانقدر در مؤسسه آموزش عالی آزاد ماهان می‌باشد گامی در راستای رسیدن به اهداف شما دانشجویان عزیز باشد.

با آرزوی سربلندی و شادکامی

زینب شیخی

Sheikhi.m@hotmail.com

فصل اول: کلیات	۷
سوالات چهارگزینه‌ای فصل اول	۱۱
پاسخنامه سوالات چهارگزینه‌ای فصل اول	۱۴
فصل دوم: نفس از دیدگاه قرآن	۱۸
سوالات چهارگزینه‌ای فصل دوم	۳۰
پاسخنامه سوالات چهارگزینه‌ای فصل دوم	۳۵
فصل سوم: کندی	۴۳
سوالات چهارگزینه‌ای فصل سوم	۴۹
پاسخنامه سوالات چهارگزینه‌ای فصل سوم	۵۲
فصل چهارم: فارابی	۵۸
سوالات چهارگزینه‌ای فصل چهارم	۶۷
پاسخنامه سوالات چهارگزینه‌ای فصل چهارم	۷۳
فصل پنجم: ابن سینا	۸۱
سوالات چهارگزینه‌ای فصل پنجم	۹۷
پاسخنامه سوالات چهارگزینه‌ای فصل پنجم	۱۰۹
فصل ششم: غزالی	۱۲۴
سوالات چهارگزینه‌ای فصل ششم	۱۳۷
پاسخنامه سوالات چهارگزینه‌ای فصل ششم	۱۴۲
فصل هفتم: ملاصدرا	۱۵۲
سوالات چهارگزینه‌ای فصل هفتم	۱۶۳
پاسخنامه سوالات چهارگزینه‌ای فصل هفتم	۱۶۶
فصل هشتم: خواجه نصیرالدین طوسی	۱۷۲
سوالات چهارگزینه‌ای فصل هشتم	۱۷۵
پاسخنامه سوالات چهارگزینه‌ای فصل هشتم	۱۷۶
فصل نهم: سهروردی	۱۷۸
سوالات چهارگزینه‌ای فصل نهم	۱۸۵
پاسخنامه سوالات چهارگزینه‌ای فصل نهم	۱۸۷
فصل دهم: نظریات جدید راجع رابطه نفس با بدن	۱۹۱
سوالات چهارگزینه‌ای فصل دهم	۱۹۵
پاسخنامه سوالات چهارگزینه‌ای فصل دهم	۱۹۶

۱۹۹	فصل یازدهم: عقل
۲۱۲	سوالات چهارگزینه‌ای فصل یازدهم
۲۱۶	پاسخنامه سوالات چهارگزینه‌ای فصل یازدهم
۲۲۲	فصل دوازدهم: چگونگی کسب معرفت در روانشناسی جدید
۲۲۴	سوالات چهارگزینه‌ای فصل دوازدهم
۲۲۵	پاسخنامه سوالات چهارگزینه‌ای فصل دوازدهم
۲۲۸	فصل سیزدهم: شخصیت از دیدگاه قرآن و اسلام
۲۳۲	سوالات چهارگزینه‌ای فصل سیزدهم
۲۳۳	پاسخنامه سوالات چهارگزینه‌ای فصل سیزدهم
۲۳۸	فصل چهاردهم: غریزه و فطرت
۲۴۴	سوالات چهارگزینه‌ای فصل چهاردهم
۲۴۸	پاسخنامه سوالات چهارگزینه‌ای فصل چهاردهم
۲۵۴	فصل پانزدهم: سازماندهی و ویژگی کلی حیات
۲۶۴	سوالات چهارگزینه‌ای فصل پانزدهم
۲۶۴	پاسخنامه سوالات چهارگزینه‌ای فصل پانزدهم
۲۶۶	سوالات کنکور
۲۶۷	سوالات کنکور کارشناسی ارشد ۹۷
۲۶۹	پاسخنامه کنکور کارشناسی ارشد ۹۷
۲۷۴	سوالات کنکور کارشناسی ارشد ۹۸
۲۷۶	پاسخنامه کنکور کارشناسی ارشد ۹۸
۲۷۸	منابع

فصل اول

کلیات

تفاوت‌های روانشناسی فلسفی و تجربی

فصل اول

کلیات

روانشناسی، در زمره دانش هایی است که به یک اعتبار، عمری کوتاه و به اعتبار دیگر، عمری بلند دارد. اگر به عنوان روانشناسی تجربی در نظر گرفته شود، سر آغاز شکل گیری آن به تأسیس نخستین آزمایشگاه روانشناسی در سال ۱۸۷۹ در لایپزیک آلمان، به وسیله ویلهلم وونت باز می گردد. در این زمان بود که نخستین مکتب تجربی در عرصه روانشناسی، به نام روانشناسی درون نگر پا به عرصه وجود نهاد و دیری نپایید که با تغییراتی در قالب مکتب ساخت گرایی به دست ادوارد تیچنر در امریکا ظاهر گردید. از این به بعد روانشناسی، با پیروی از روش شناسی تجربی علوم طبیعی، صورت علمی و تجربی به خود گرفت و از فلسفه جدا شد. به این ترتیب، عمر روانشناسی هنوز به یک و نیم قرن نرسیده است.

اما اگر به عنوان روانشناسی فلسفی تلقی شود، بیش از دو هزار سال از عمر آن سپری می شود. سقراط، افلاطون و ارسطو آغازگران مطالعات فلسفی و نظری در باب نفس بودند و بعد از آنان این تأملات در شرق و غرب ادامه یافت و در عالم اسلام نیز فیلسوفان پیرو حکمت های اشراقی، مشایی و صدرایی هر کدام به فراخور دیدگاه فلسفی خاص خود، تحقیقات فلسفی درباره نفس را پیش بردند و به حقایقی نو در این پهنه دست یافتند.

ارسطو، نخستین فیلسوفی است که تعریف روشن و مشخصی از نفس داده است، همچنین با تقسیم بندی فلسفه به فلسفه نظری (طبیعیات، ریاضیات، الهیات) و فلسفه عملی (اخلاقیات، منزلیات، سیاسیات) و الحاق و اندراج علم النفس در قالب علوم طبیعی هشتگانه جایگاه و مرتبه علمی این علم را مشخص ساخت.

علوم طبیعی هشتگانه عبارتند از:

- ۱- کتاب سمع الکیان. ۲- کتاب السماء و العالم. ۳- کتاب الکون و الفساد. ۴- کتاب الاثار العلویه. ۵- کتاب المعادن.
- ۶- کتاب النبات. ۷- کتاب الحيوان و ۸- کتاب النفس.

تفاوت های روانشناسی فلسفی و تجربی :

۱- موضوع: موضوع روانشناسی فلسفی روان و احوال و عوارض آن است، در حالی که موضوع روانشناسی تجربی جلوه ها و نمودهای عینی روان می باشد. پس در روانشناسی معاصر به پیروی از این پیش فرض معرفت شناختی کانتی که عقل بشر، تنها قادر به فهم و شناسایی نموده ها و فیزیک اشیای خارجی است، نه بودها و متافیزیک آنها، بحث در باب چیستی و هستی نفس کنار نهاده شد و تنها به بررسی و مطالعه علمی رفتار به عنوان موضوعی قابل مشاهده و اندازه گیری و یا حداکثر فرایندهای ذهنی اکتفا گردید.

۲- روش شناختی: ویژگی بارز علم النفس یا روانشناسی فلسفی، کاربرست روش تعلقات نظری و قیاسی برای کندوکاو پیرامون مسائلی هم چون وجود، ماهیت، علت، تجرد و دیگر احوال نفس است. اما روانشناسی در مفهوم جدید، به جای بهره گیری از روش عقلی و نظری و یا تأملات درونی و شهودی کوشیده است تا هر چه بیشتر به علوم تجربی و عینی نزدیک تر شود و با استفاده از روش های پژوهشی تجربی و آزمایشگاهی، به نتایج عینی تر و سنجش پذیرتری دست یابد.

بنابر دیدگاه مشهور، نفس انسان در مرتبه ذات، مجرد از ماده و در مرتبه فعل، متعلق به ماده یا بدن است و به همین دلیل، علم النفس نیز در زمره علوم طبیعی قرار می گیرد، نه علم الهی و امور عامه. به همین دلیل حیثیت نفسانی است که شماری از مباحث علم النفس، جنبه عقلی و شمار دیگری از آنها جنبه تجربی داشته اند.

نکات مهم فصل اول

- * ارسطو، نخستین فیلسوفی است که فلسفه را به فلسفه نظری (طبیعیات، ریاضیات، الهیات) و فلسفه عملی (اخلاقیات، منزلیات، سیاسیات) تقسیم کرد.
- * روانشناسی فلسفی در موضوع و روش با روانشناسی تجربی تفاوت دارد.
- * موضوع روانشناسی فلسفی روان و احوال و عوارض آن است، در حالی که موضوع روانشناسی تجربی جلوه‌ها و نمودهای عینی روان می‌باشد.
- * روانشناسی معاصر به بررسی و مطالعه علمی رفتار به عنوان موضوعی قابل مشاهده و اندازه گیری و یا حداکثر فرایندهای ذهنی می‌پردازد.
- * ویژگی بارز علم النفس یا روانشناسی فلسفی، کار بست روش تعلقات نظری و قیاسی است در حالی که متدولوژی روانشناسی تجربی فرضیه و آزمون تجربی و قلمرو معرفتی اش، رفتار عینی و مشهود و سنجش پذیر است.

سوالات چهارگزینه‌ای فصل اول

- ۱- کدام فیلسوف برای نخستین بار تعریف مشخص و سنجیده و روشنی درباره ی نفس بیان نمود؟
 (۱) فارابی (۲) افلاطون (۳) ارسطو (۴) کندی (سراسری ۸۱)
- ۲- روش تحقیق در روانشناسی جدید عبارت است از:
 (۱) رفتارشناسی (۲) استدلال فلسفی (۳) مشاهده و تجربه (۴) کشف و شهود (سراسری ۸۳)
- ۳- مباحث نمودهای رفتاری و ماهیت جان به ترتیب در علوم مطرح می‌شوند.
 (۱) فلسفه و روانشناسی جدید (۲) روانشناسی امروز و فلسفه (۳) زیست شناسی و روانشناسی اسلامی (۴) روانشناسی امروز و زیست شناسی (سراسری ۸۳)
- ۴- زمینه‌ای که فلاسفه، حکما، روانشناسان معاصر و کلاً هر کسی به تجربه شخصی به آن اعتقاد دارد؟
 (۱) رابطه بین عقل و هوش (۲) رابطه بین شخصیت و هوش (۳) رابطه بین نفس(روان) و بدن (۴) رابطه بین اعتماد به نفس و محیط (آزاد ۸۸)
- ۵- کدامیک از دانشمندان زیر پیشگام پژوهش در مورد بازتابهای غیر ارادی محسوب می‌شود؟
 (۱) جان لاک (۲) پیر فلورنس (۳) دکارت (۴) فخنر (آزاد ۹۱)
- ۶- کدامیک از دانشمندان زیر را می‌توان پیشگام سایکو فیزیک دانست.
 (۱) فخنر (۲) وبر (۳) هلمهولتز (۴) وونت (آزاد ۹۲، ۹۱)
- ۷- کدامیک از موارد زیر دلالت بر دیدگاه وونت دارد؟
 (۱) ساخت گرایی (۲) کارکرد گرایی (۳) اراده گرایی (۴) جبر گرایی (آزاد ۹۱)
- ۸- نخستین کسی که روشهای آماری و منحنی بهنجار را با داده های بیولوژیکی و اجتماعی به کار برد:
 (۱) گالتون (۲) کتل (۳) داروین (۴) کتلر (آزاد ۹۱)
- ۹- از منظر قرآن کدام یک از موارد زیر جزء منابع تفکر در اسلام به شمار می‌آید؟
 (۱) تاریخ، شخصیت، گمانه زنی (۲) طبیعت، ضمیر انسان، تاریخ (۳) سنت گرایی، طبیعت، ضمیر انسان (۴) شخصیت، ضمیر انسان، شعور جمعی (آزاد ۹۲)
- ۱۰- پرسش‌های از کجا آمده‌ام، در کجا هستم، به کجا می‌روم، مربوط به کدامیک از آگاهی زیر است؟
 (۱) خودآگاهی جهانی (۲) خودآگاهی طبقاتی (۳) خودآگاهی فطری (۴) خودآگاهی انسانی (آزاد ۹۲)
- ۱۱- کدامیک از دروس زیر توان ربط دادن در بخشهای مختلف روانشناسی را دارد؟
 (۱) روانشناسی تجربی (۲) علم النفس (۳) تاریخ روانشناسی (۴) یادگیری (آزاد ۹۲)
- ۱۲- عبارت است از گروهی از دانشمندان که از نظر ایدئولوژی و یا به لحاظ جغرافیایی به رهبر یک نهضت ملحق می‌شوند؟
 (۱) روح زمان (۲) شخصیت گرایی (۳) طبیعت گرایی (۴) مکتب فکری (آزاد ۹۲)
- ۱۳- عبارت است از پیگیری دانش از مشاهده طبیعت:
 (۱) تجربه گرایی (۲) اثبات گرایی (۳) ماده گرایی (۴) درون نگری (آزاد ۹۲)

- ۱۴- کدامیک از رویکردهای زیر نشانگر روش برکلی است؟
 (۱) اثبات گرایی (۲) تداعی گرایی (۳) فطری نگری (۴) ذهن گرایی (آزاد ۹۲)
- ۱۵- وونت برای توجیه تجربه های هشیار وحدت یافته کدام نظریه را مطرح نمود؟
 (۱) تداعی (۲) اندریافت (۳) بینش (۴) درون نگری (آزاد ۹۲)
- ۱۶- کدامیک از موارد زیر نشانگر روانشناسی فرانز برنتانو است؟
 (۱) روانشناسی تجربی (۲) روانشناسی آزمایشی (۳) رفتارگرایی (۴) روانشناسی تداعی گرایی (آزاد ۹۲)
- ۱۷- از دید تیچنر..... عبارت است از مجموع کل تجاربی که در ذهن معین موجود است.
 (۱) ذهن (۲) هشیار (۳) رفتار (۴) نفس (آزاد ۹۲)
- ۱۸- کدام مکتب زیر نخستین مکتب روانشناسی در آمریکا محسوب میشود؟
 (۱) گشتالت (۲) ساخت گرایی (۳) روان تحلیل گری (۴) کارکردگرایی (آزاد ۹۲)
- ۱۹- کدام یک از دانشمندان زیر پیشگام مطالعه تفاوت های فردی است؟
 (۱) ثرندایک (۲) گالتون (۳) کتل (۴) داروین (آزاد ۹۲)
- ۲۰- مکتب اثبات گرایی منسوب به کدامیک از اندیشمندان زیر است؟
 (۱) ویلیام جیمز (۲) آگوست کنت (۳) دکارت (۴) بیکن (آزاد ۹۳)
- ۲۱- کدامیک از روش های زیر روش اصلی پیروان سلوک و رفتار است؟
 (۱) روان تحلیل گری (۲) مشاهده خارجی و تجربه (۳) درون نگری (۴) افکار سنجی (آزاد ۹۳)
- ۲۲- کدام عبارت درست نیست؟
 (۱) علم ابزار است و ایمان مقصد (۲) علم سرعت می دهد و ایمان جهت (۳) علم انقلاب برون است و ایمان انقلاب درون (۴) علم نیروی متصل است و ایمان نیروی منفصل (آزاد ۹۳)
- ۲۳- کدامیک از رویکردهای زیر در تبدیل روان شناسی به یک علم آزمایشی سهمی نداشته است؟
 (۱) اثبات گرایی (۲) تجربه گرایی (۳) پدیدارشناسی (۴) ماده گرایی (آزاد ۹۳)
- ۲۴- عبارت از جو فکری مسلط بر زمان که می تواند پذیرش یک اندیشه را آسان یا دشوار سازد.
 (۱) فرهنگ (۲) روح زمان (۳) تمدن (۴) سیاست (آزاد ۹۳)
- ۲۵- فلاسفه قرن هفدهم جهان را به آن تشبیه کردند:
 (۱) ساعت (۲) اتم (۳) سیب (۴) اقیانوس (آزاد ۹۳)
- ۲۶- مهم ترین خدمت دکارت به تحول آینده روان شناسی عبارت است از:
 (۱) ارائه روش درون نگری (۲) طرح موضوع روح زمان (۳) کوشش برای حل مسئله ذهن - بدن (۴) طرح موضوع لوح سفید (آزاد ۹۳)
- ۲۷- به نظر جان لاک دانش از چه طریقی کسب می شود؟
 (۱) مشاهده (۲) تجربه (۳) تداعی (۴) درون نگری (آزاد ۹۳)
- ۲۸- در میان دانشمندان زیر کدامیک به هیچ نوع آزادی اعتقاد نداشته؟
 (۱) دکارت (۲) هیوم (۳) هگل (۴) میل (آزاد ۹۳)
- ۹- کدامیک از روش های زیر نشانگر روش مطالعه تیچنر است؟
 (۱) ساخت گرایی (۲) اراده گرایی (۳) اثبات گرایی (۴) رفتارگرایی (آزاد ۹۳)

۳۰- کدام یک از روش های زیر پیشگام مطالعه حافظه است؟

- (۱) تیچنر (۲) میلر (۳) وونت (۴) ابینگهاوس

۳۱- روان شناسی در چه سالی به علم تبدیل شد؟

- (۱) ۱۸۸۱ (۲) ۱۸۷۵ (۳) ۱۸۷۹ (۴) ۱۹۰۰

۳۲- عبارت است از مطالعه انسان ها در سازگاریشان با محیط:

- (۱) رفتارگرایی (۲) گشتالت (۳) کارکردگرایی (۴) هستی گرایی

۳۳- تعبیر انسان به عنوان «خلیقه» و «کون جامع»، از کیست؟
 (۹۴)

- (۱) ملاصدرا (۲) مولوی (۳) شمس تبریزی (۴) محی الدین عربی

۳۴- کدامیک از فلاسفه ی زیر میان معرفت خاص (عقلی) تفاوت قائل شده است؟

- (۱) هیوم (۲) سانتایانا (۳) کانت (۴) اسپینوزا

۳۵- هدف کلی روانشناسی اسلامی در نهایت شناخت است.

- (۱) ماهیت انسان (۲) جهان (۳) خداوند (۴) رفتار انسان

۳۶- از دیدگاه کدام دانشمند اسلام در فعالیت های حسی و عقلی در حد متوسط بین دو بی نهایت قرار دارد، به نحوی که این حالت او را از دستیابی به علم قطعی و جهل قطعی باز می دارد؟

- (۱) لایبنیتز (۲) پاسکال (۳) کانت (۴) اسپینوزا

۳۷- (کارل یونگ) کدام یک از موارد زیر را بیانگر اضطراب شدید می داند؟

- (۱) ترس از ماوراء الطبیعه (۲) تعامل (۳) حالت های انفعالی (۴) واکنش های درونی

۳۸- کدام فیلسوف وجود دنیای مادی را انکار کرده و فقط بر ادراکات تأکید نمود؟

- (۱) دیوید هیوم (۲) توماس هابز (۳) جورج برکلی (۴) جان لاک

۳۹- کدام عبارت زیر در مورد پیازه و ویگوتسکی صحیح می باشد؟

- (۱) پیازه و ویگوتسکی هر دو بر حمایت بزرگسالان خبره در مواقعی که کودک کار جدیدی را انجام می دهد تأکید می ورزیدند.
 (۲) پیازه آموزش مستقیم توسط بزرگسالان را با اهمیت نمی دانست، ولی ویگوتسکی بر آن تأکید داشت.
 (۳) پیازه و ویگوتسکی، آموزش مستقیم توسط بزرگسالان را با اهمیت می دانستند.
 (۴) پیازه بر آموزش مستقیم و ویگوتسکی بر آموزش غیرمستقیم تأکید داشت.

۴۰- کدامیک از روان شناسان معاصر به نارسایی روان شناسی جدید از بررسی و تحقیق در جنبه ی معنوی انسان اعتراف کرده است؟

- (۱) ویلیام جیمز (۲) پاولف (۳) اریک فروم (۴) زیگموند

۴۱- نخستین فیلسوفی که فلسفه را به دو بخش عملی و نظری تقسیم کرد که بود؟

- (۱) ارسطو (۲) فارابی (۳) سقراط (۴) ابن سینا

۴۲- تفاوت اساسی روانشناسی و فلسفه در چیست؟

- (۱) مبنای علمی و روشهای اندازه گیری (۲) در روشهای تجربی و تعقلی
 (۳) در روش مشاهده و آزمون (۴) در موضوع و روش

۴۳- علم النفس در زمره کدامیک از علوم جای می گیرد؟

- (۱) علوم طبیعی (۲) علوم الهی (۳) علوم اخلاقی (۴) علوم سیاسی

پاسفنامه سوالات چهارگزینه‌ای فصل اول

۱- گزینه «۳» صحیح است.

ارسطو، نخستین فیلسوفی است که تعریف روشن و مشخصی از نفس داده است.

۲- گزینه «۳» صحیح است.

ویژگی بارز علم النفس یا روانشناسی فلسفی، کاربرست روش تعلقات نظری و قیاسی است در حالی که متدولوژی روانشناسی تجربی فرضیه و آزمون تجربی و قلمرو معرفتی اش، رفتار عینی و مشهود و سنجش‌پذیر است

۳- گزینه «۲» صحیح است.

موضوع روانشناسی فلسفی روان و احوال و عوارض آن است، در حالی که موضوع روانشناسی تجربی جلوه‌ها و نمودهای عینی روان می‌باشد.

۴- گزینه «۳» صحیح است.

زمینه‌ای که فلاسفه، حکما، روانشناسان معاصر و کلاً هر کسی به تجربه شخصی به آن اعتقاد دارد، رابطه بین نفس و بدن است.

۵- گزینه «۳» صحیح است.

۶- گزینه «۱» صحیح است.

۷- گزینه «۳» صحیح است.

۸- گزینه «۱» صحیح است.

۹- گزینه «۲» صحیح است.

۱ - طبیعت: در سراسر قرآن آیات زیادی است که طبیعت یعنی زمین، آسمان، ستارگان، خورشید، ماه، ابر، باران، جریان باد، حرکت کشتیها در دریاها، گیاهان، حیوانات و بالاخره هر امر محسوسی را که بشر در اطراف خود میبیند به عنوان موضوعاتی که درباره آن دقیقاً باید اندیشید و تفکر و نتیجه‌گیری کرد یاد کرده است. برای نمونه یک آیه ذکر میکنیم: قل انظروا ماذا فی السموات و الارض: بگو به مردم دقت و مطالعه کنید، ببینید در آسمانها و زمین چه چیزهایی هست.

۲ - تاریخ: در قرآن آیات بسیاری است که به مطالعه اقوام گذشته دعوت میکند و آن را مانند یک منبع برای کسب علم معرفی می‌کند. از نظر قرآن، تاریخ بشر و تحولات آن بر طبق یک سلسله سنن و نوامیس صورت میگیرد، عزتها و ذلتها، و موفقیتها و شکستها، و خوشبختیها و بدبختیهای تاریخی حسابهای دقیق و منظم دارد و با شناختن آن حسابها و قانونها میتوان تاریخ حاضر را تحت فرمان درآورد و به سود سعادت خود و مردم حاضر از آن بهره‌گیری کرد. اینک یک آیه به عنوان نمونه: قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین.

پیش از شما سنتها و قانونهایی عملاً به وقوع پیوسته است. پس در زمین و آثار تاریخی گذشتگان گردش و کاوش کنید و ببینید پایان کار کسانی که حقایقی را که از طریق وحی به آنها عرضه داشتیم دروغ پنداشتند به کجا انجامید.

۲- ضمیر انسان: قرآن ضمیر انسانی را به عنوان یک منبع معرفت ویژه نام می‌برد. از نظر قرآن، سراسر خلقت آیات الهی و علائم و نشانه‌هایی برای کشف حقیقت است. قرآن از جهان خارج انسان به آفاق و از جهان درون انسان به انفس تعبیر میکند و از این راه، اهمیت ویژه ضمیر انسانی را گوشزد مینماید. اصطلاح آفاق و انفس در ادبیات اسلامی از همین جا پدید آمده است. کانت فیلسوف آلمانی جمله‌ای دارد که شهرت جهانی دارد و همان جمله بر لوح قبرش حک شده است، می‌گوید دو چیز است که اعجاب انسان را سخت بر می‌انگیزد: یکی آسمان پرستارهای که بالای سر ما قرار گرفته است و دیگر وجدان و ضمیری که در درون ما قرار دارد.

خودآگاهی جهانی یعنی آگاهی به خود در رابطه اش با جهان که: از کجا آمده ام؟ در کجا هستم؟ به کجا می‌روم؟ در این خودآگاهی، انسان کشف می‌کند که جزئی از یک "کل" است به نام جهان، می‌داند یک جزیره مستقل نیست، وابسته است، به خود نیامده و به خود زیست نمی‌کند و به خود نمی‌رود، می‌خواهد وضع خود را در این کل مشخص کند. سخن پر مغز علی (علیه السلام) ناظر به این نوع از خودآگاهی است که می‌گوید: (رحم الله امرء علم من أين؟ و فی أين؟ و الی أين؟) خدای رحمت کند آن که را که بداند از کجا آمده؟ در کجاست؟ به کجا می‌رود؟ این نوع از خودآگاهی یکی از لطیف‌ترین و عالی‌ترین دردمندیهای انسان را به وجود می‌آورد، آن دردمندی که در حیوان و هیچ موجود دیگر در طبیعت وجود ندارد: درد حقیقت داشتن. این خودآگاهی است که انسان را تشنه حقیقت، جویای یقین، می‌سازد، در تلاش اطمینان و آرامش قرار می‌دهد، آتش شعله ور شک و تردید به جانش می‌افکند و او را از این سو به آن سو می‌کشاند، آن آتشی که به جان غزالی‌ها می‌افتد، خواب و خوراک را از آنها می‌گیرد، آنها را از مسند نظامیه‌ها به زیر می‌آورد، آواره بیابانهاشان می‌کند و سالها در دیار غربت سر

در گریبان‌شان می‌سازد، همان آتشی که "عنوان بصری‌ها" را از خانه و کاشانه‌شان، کو به کو و شهر به شهر به دنبال حقیقت می‌کشاند. این نوع از خودآگاهی است که دغدغه سرنوشت را در انسان به وجود می‌آورد.

۱۱- گزینه «۳» صحیح است.

تنها درسی که در روانشناسی تمام علوم را به یکدیگر پیوند می‌زند درس تاریخچه (تاریخ روانشناسی) می‌باشد.

۱۲- گزینه «۴» صحیح است.

اصطلاح مکتب فکری در روانشناسی به گروهی از روانشناسان اطلاق می‌شود که از نظر مسلکی یا ایدئولوژیکی و گاه جغرافیایی، به رهبر یک نهضت ملحق می‌شوند. اعضای یک مکتب فکری نوعاً رویکرد نظری یا عملی مشترکی دارند و بر روی مسائل مشابهی کار می‌کنند. ظهور مکتب‌های فکری مختلف و از بین رفتن و جانشین شدن آنها به وسیله مکتب‌های دیگر یکی از ویژگی‌های چشمگیر تاریخ روانشناسی است. برحسب تحول تاریخی مکاتب فکری است که پیشرفت موجود در روانشناسی را به بهترین وجه می‌توان درک کرد. مردان و زنان بزرگ کمک‌های الهام بخشی نموده‌اند، اما اهمیت کار آنان هنگامی آشکار می‌شود که در زمینه اندیشه‌هایی که قبل از اندیشه‌های آنان بیان شده اندیشه‌هایی که بر اساس آن اندیشه خود را ساخته‌اند و کارهایی که بعد از کارهای آنان صورت گرفته است مورد بررسی قرار گیرند.

۱۳- گزینه «۱» صحیح است.

دیدگاه تجربه‌گرایی بر آن است که دانش از طریق تجربه حسی و تعامل‌های آدمی با جهان کسب می‌شود.

۱۴- گزینه «۴» صحیح است.

برکلی با لاک هم عقیده بود که همه دانش‌های ما درباره جهان خارج، از تجربه ناشی می‌شوند، اما با تمایزی که لاک برای صفتهای نخستین و ثانوی قائل بود توافق نداشت. برکلی چنین استدلال می‌کرد که هیچ نوع صفت نخستینی وجود ندارد، بلکه تنها چیزی که وجود دارد همان است که لاک آن را صفت‌های ثانوی می‌نامید. به نظر برکلی همه دانش‌ها تابعی از شخص تجربه‌کننده یا ادراک‌کننده‌اند. نامی که چند سال بعد به دیدگاه او داده شد ذهن‌گرایی است که بیانگر تأکید برکلی بر پدیده‌های ذهنی محض بود.

۱۵- گزینه «۴» صحیح است.

وونت به درون‌نگری به عنوان روشی برای بررسی فرآیندهای ذهنی اعتماد و تکیه می‌کرد. درون‌نگری یعنی مشاهده و ثبت ماهیت ادراک‌ها، اندیشه‌ها و احساسهای شخص به خودش است.

۱۶- گزینه «۱» صحیح است.

برنتانو به سبب تأثیرهای گوناگون یکی از مهمترین روانشناسان اولیه به شمار می‌آید. او یکی از اندیشمندان پیشرو روانشناسی گشتالت و انسانگرایی بوده است. او با وونت در این هدف که روانشناسی را به صورت علمی درآورد. اشتراک نظر داشت؛ در حالی که روانشناسی وونت آزمایشی، اما روانشناسی برنتانو تجربی بود. روش اساسی روانشناسی از نظر برنتانو مشاهده بود نه اجرای آزمایش، هرچند که روش آزمایشی را رد نمی‌کرد. رویکرد تجربی به طورکلی از لحاظ دامنه عمل وسیع‌تر است، زیرا در آن داده‌ها از طریق مشاهده و تجربه فردی و همینطور اجرای آزمایش به دست می‌آید.

۱۷- گزینه «۲» صحیح است.

تیچنر معتقد است که روان‌شناسی نیز همچون علوم دیگر بر مشاهده متکی است. اما نوع مشاهده در این دو قلمرو متفاوت است. مقصود او از مشاهده در قلمرو روان‌شناسی همان درون‌نگری است. در حالی که مقصود از مشاهده در علوم فیزیک برون‌نگری یا نگاه کردن به موضوع مورد بررسی است. تیچنر معتقد است که درون‌نگری تنها زمانی ارزش خواهد داشت که توسط مشاهده‌گران تربیت شده صورت پذیرد. به همین دلیل او از مشاهده‌گران می‌خواهد که نحوه ادراک کردن را بیاموزند تا بتوانند حالت هشیاری خود را توصیف کنند و در عین حال از افتادن در دام خطای محرک اجتناب کنند. شیوه درون‌نگری شیوه‌ای بود که پیش از تیچنر توسط استادش وونت نیز به کار می‌رفت، ولی تفاوت‌هایی میان شیوه این دو دانشمند وجود دارد. در درون‌نگری مدنظر وونت ابزارهای آزمایش مهم‌تر از مشاهده‌گران بودند، به عبارت دیگر درون‌نگری وونت مبتنی بر استفاده از ابزار و اندازه‌گیری عینی بود در حالیکه آنچه برای تیچنر اهمیت دارد تحلیل و تجزیه هشیاری به اجزای تشکیل‌دهنده آن است. در یک کلام می‌توان چنین گفت که تیچنر به دنبال کشف اتم‌های ذهن است.

تیچنر هشیاری را به صورت مجموع تجارب موجود در زمان معین و ذهن را به عنوان مجموع تجارب که در طول عمر انباشته می‌شود تعریف می‌کرد. هشیاری و ذهن مشابهند، بجز اینکه هشیاری فرایندهای ذهنی در حال وقوع و در لحظه را شامل می‌شود در حالی که ذهن مجموع کل این فرایندها را در بر می‌گیرد.

۱۸- گزینه «۴» صحیح است.

روان‌شناسی در اواسط تا اواخر قرن نوزدهم در آمریکا شکوفا شد. ویلیام جیمز یکی از مهمترین روان‌شناسان آمریکایی در این دوره به عنوان پدر روان‌شناسی آمریکا شناخته شده است. تمرکز کارکردگرایی بر این بود که رفتار چگونه به افراد کمک می‌کند تا در محیط‌شان زندگی

کنند. کارکردگراها از روش هایی چون مشاهده مستقیم استفاده می کردند. با وجودی که این هر دو مکتب فکری اولیه بر هشیاری و آگاهی انسان تأکید داشتند، اما مفاهیم آنها با هم به طور عمده ای تفاوت داشت. ساختارگراها به دنبال شکستن و تجزیه فرایندهای ذهنی به اجزاء کوچکتر بودند، در حالی که کارکردگراها عقیده داشتند که هشیاری به صورت یک فرایند مداوم و تغییر یابنده وجود دارد. هر چند کارکردگرایی دیگر یک مکتب فکری جداگانه به حساب نمی آید، اما بر روی روانشناسان بعدی و نظریه های مربوط به افکار و رفتار انسان تأثیرگذار بوده است.

۱۹- گزینه «۲» صحیح است.

گالتون در سال ۱۸۸۴ یک مجموعه آزمون را با تماشگر ۹۰۰۰ تماشاگر نمایشگاه لندن به اجرا درآورد که متغیرهایی از قبیل اندازه سر، زمان واکنش، دقت بینایی، آستانه شنوایی و حافظه شکلهای دیداری می سنجید. گالتون از پیشگامان مطالعه تفاوت های فردی است.

۲۰- گزینه «۲» صحیح است.

اثبات گرایی در علوم انسانی به تفکر فلسفی آغاز قرن نوزدهم بازمی گردد که به دست آگوست کنت پایه گذاری شد و دانشمندان دیگری همچون امیل دورکیم، آن را بسط و گسترش دادند. کنت بر دانش مثبت، یعنی واقعیتهای که درستی و حقیقت آنها قابل بحث نباشند، تأکید داشت. طبق نظر کنت تنها دانش معتبر دانشی است که ماهیت اجتماعی دارد و به صورت عینی قابل مشاهده است. این معیارها، درون نگری را که بر هشیاری خصوصی (فردی) مبتنی است و به صورت عینی مشاهده پذیر نیست، مطرود می شمارد. رویکرد اثبات گرایانه به نظامی اطلاق می شد که به طور منحصر بر واقعیتهای مشاهده پذیر، عینی و تردید ناپذیر استوار بود.

۲۱- گزینه «۲» صحیح است.

۲۲- گزینه «۴» صحیح است.

۲۳- گزینه «۳» صحیح است.

اثبات گرایی، ماده گرایی و تجربه گرایی به صورت بنیادهای فلسفی علم نوین روانشناسی در آمدند. از این سه جهت گیری فلسفی تجربه گرایی نقش اصلی را ایفا کرد. تجربه گرایی به رشد ذهن، یعنی به چگونگی کسب دانش توسط ذهن مربوط می شد.

۲۴- گزینه «۲» صحیح است.

علم روانشناسی علاوه بر اینکه در معرض تأثیرات درونی است، در معرض تأثیرات بیرونی که ماهیت و جهت آن را شکل می دهد نیز قرار می گیرد. درک تاریخ روانشناسی باید بافتی را که در آن، نظام روانشناسی از آن سر برمی آورد و تکامل می یابد در نظر بگیرد، یعنی اندیشه های غالب در علم زمان (روح زمان یا حال و هوای روشنفکری زمانها) و نیروهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجود.

۲۵- گزینه «۱» صحیح است.

اندیشه اساسی قرن هفدهم، یعنی فلسفه ای که روانشناسی جدید از آن سربرآورده، روح ماشین گرایی بود که براساس آن جهان هستی به صورت یک ماشین بزرگ تصور می شد. این آیین بر این باور استوار بود که همه فرایندهای طبیعی به شیوه ماشینی تعیین می شوند و می توان آنها را به وسیله قوانین فیزیکی توضیح داد. ساعت استعاره کاملی برای این روح ماشین گرایی بود که به حق یکی از بزرگترین اختراعات تمام زمانها شناخته شده است.

۲۶- گزینه «۳» صحیح است.

مهمترین خدمت دکارت به تحول روانشناسی نوین، کوشش وی برای حل مسئله ذهن - بدن است. موضوعی که قرن ها به صورت امری بحث انگیز درآمده بود. پیش از دکارت این نظریه پذیرفته شده بود که به طور اساسی بین ذهن تعامل یک طرفه وجود دارد. ذهن می تواند تأثیر عظیمی بر بدن اعمال کند، اما اثر بدن بر ذهن اندک است. دکارت موضع دوگانه نگر را انتخاب کرد. دکارت در نظریه خود درباره تعامل ذهن - بدن می گفت درست است که ذهن بر بدن تأثیر می گذارد، اما تأثیر بدن بر ذهن بسیار عظیمتر از آن است که در گذشته تصور می شد. این رابطه فقط یک طرفه نیست بلکه یک تعامل دوسویه است.

۲۷- گزینه «۲» صحیح است.

به نظر لاک دانش از راه تجربه کسب می شود. همه دانشها به شیوه تجربی حاصل می شوند. ارسطو نیز قرن ها پیش از آن تصویری مشابه داشت، بدین معنا که ذهن در هنگام تولد مانند لوح سفیدی است که تجربه بر آن می نگارد.

۲۸- گزینه «۱» صحیح است

۲۹- گزینه «۱» صحیح است.

ای بی تیچنر رویکرد خود را تحت عنوان ساخت گرایی ارائه داد و ادعا کرد ساخت گرایی همان شکل از روانشناسی است که وونت مطرح ساخته بود. اما این دو نظام کاملاً متفاوت بودند و برچسب ساخت گرایی فقط خاص روانشناسی تیچنر است. وونت عناصر یا محتویات

هشیاری را قبول داشت، اما توجه عمده او به سازمان یابی یا ترکیب آنها در فرایندهای شناختی سطح عالیت، از طریق اندریافت معطوف بود. تیچنر تأکید بر عناصر یا محتویات ذهنی و پیوند مکانیکی آنها را از طریق فرایند تداعی می پذیرفت. اما نظریه اندریافت وونت را رد می کرد و بر خود عناصر تأکید داشت. از دید تیچنر، تکلیف بنیادی روانشناسی کشف ماهیت این تجربه های هشیار ابتدایی، یعنی تحلیل هشیاری به قسمتهای تشکیل دهنده آن و بدین سان تعیین ساختار آن بود. طبق نظر تیچنر موضوع روانشناسی تجربه هشیار، یعنی تجربه وابسته به شخص تجربه کننده است.

۳۰- گزینه «۴» صحیح است.

هرمان ابینگهاوس اولین روانشناسی بود که یادگیری و حافظه را به شیوه آزمایشی مورد پژوهش قرار داد و با این کار خود نه تنها نشان داد که وونت به خطا رفته است، بلکه نحوه مطالعه تداعی و یادگیری را نیز تغییر داد.

۳۱- گزینه «۳» صحیح است.

ویلهلم وونت در سال ۱۸۷۹ روانشناسی را به عنوان یک علم مستقل آزمایشگاهی با مسائل و روشهای آزمایشی خاص خود به نحو استوار پی ریزی کرد.

۳۲- گزینه «۳» صحیح است.

کارکردگرایی همانطور که از نامش پیداست، با کارکرد ذهن یا استفاده از آن توسط موجود زنده در سازگاری با محیط خود سروکار دارد. کارکرد گرایان ذهن را نه از زاویه ترکیب آن بلکه به صورت آمیخته‌ای یا انباشته‌ای از کارکردها و فرایندهایی که در جهان واقعی به پیامدهایی عملی منجر می شوند، مطالعه می کردند.

۳۳- گزینه ۴ صحیح است.

خلیفه و کون جامع که به معنای انسان کامل است اولین بار در قرن ۶ توسط محی الدین عربی بیان گردید.

۳۴- گزینه «۱» صحیح است.

۳۵- گزینه «۱» صحیح است.

۳۶- گزینه «۴» صحیح است.

۳۷- گزینه «۱» صحیح است.

۳۸- گزینه «۳» صحیح است.

جورج برکلی ادراک تنها واقعیتی است که می توانیم از آن مطمئن باشیم. ما در دنیای تجربه نمی توانیم طبیعت اشیاء فیزیکی را با اطمینان بشناسیم. تنها چیزی را که می توانیم بشناسیم چگونگی ادراک یا تجربه ما از آن اشیاء است. چون ادراک در درون خود ماست و لذا ذهنی است، نمی تواند جهان خارج یا مادی را منعکس کند. یک شی فیزیکی چیزی بیش از انباشته شدن احساسهایی که همزمان تجربه می شوند نیست، لذا نیروی عادت موجب می شود که بین آنها در ذهن آدمی پیوند برقرار شود. بدینسان به نظر برکلی جهان تجربه از مجموع احساسهای ما تشکیل می شود. هیچ جوهر مادی که بتوانیم بدان اطمینان یابیم وجود ندارد، چون اگر ادراک را کنار بگذاریم کیفیت ناپدید می شود. بدون ادراک رنگ، هیچ رنگی و بدون ادراک شکل و یا حرکت، هیچ شکل و حرکتی وجود نخواهد داشت.

۳۹- گزینه «۲» صحیح است.

۴۰- گزینه «۱» صحیح است.

۴۱- گزینه «۱» صحیح است.

ارسطو، نخستین فیلسوفی است که فلسفه را به فلسفه نظری (طبیعیات، ریاضیات، الهیات) و فلسفه عملی (اخلاقیات، منزلیات، سیاسیات) تقسیم کرد.

۴۲- گزینه «۴» صحیح است.

تفاوتهای روانشناسی فلسفی و تجربی:

۱- موضوع: موضوع روانشناسی فلسفی روان و احوال و عوارض آن است، در حالی که موضوع روانشناسی تجربی جلوه‌ها و نمودهای عینی روان می باشد

۲- روش شناختی: ویژگی بارز علم النفس یا روانشناسی فلسفی، کاربست روش تعلقات نظری و قیاسی است اما روانشناسی در مفهوم جدید، کوشیده است با استفاده از روش های پژوهشی تجربی و آزمایشگاهی، به نتایج عینی تر و سنجش پذیرتری دست یابد.

۴۳- گزینه «۱» صحیح است.

بنابر دیدگاه مشهور، نفس انسان در مرتبه ذات، مجرد از ماده و در مرتبه فعل، متعلق به ماده یا بدن است و به همین دلیل، علم النفس نیز در زمره علوم طبیعی قرار می گیرد، نه علم الهی و امور عامه.

فصل دوم

نفس از دیدگاه قرآن

♦ انواع قوای نفس

♦ هوای نفس

♦ مفهوم قلب از دیدگاه قرآن

♦ مفهوم روح از دیدگاه قرآن

فصل دوم

نفس از دیدگاه قرآن

مفهوم نفس در قرآن از سرشت تا سرنوشت (مبدأ و معاد) مورد بحث قرار گرفته و کلمه نفس ۳۶۷ بار در قرآن آمده است. کلمه نفس در قرآن کریم مفاهیم متعددی دارد که عبارتند از:

۱- نفس به معنای درون انسان:

– إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. (محققاً خداوند آنچه را در گروهی وجود دارد، دگرگون نمی‌کند، مگر آنکه آنها درون خود را دگرگون سازند). رعد/۱۱.

۲- نفس به معنای اصل و بن انسان:

– هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ (اوست که شما را از یک اصل و ریشه آفریده است). نساء/۱۸۹.

۳- نفس به معنای انسان و شخص و شخصیت شکل گرفته و متعادل:

– لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا (هیچ کسی جز به اندازه توانایش تکلیف نمی‌شود یا خدا هر کس را به اندازه توانایی اش تکلیف می‌دهد). بقره/۲۳۳.

در این مرتبه نفسی مطرح است که خود را به مرتبه‌ای از تکامل رسانده است.

– مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ (و از اینرو است که واجب کردیم بر بنی اسرائیل که هر کس انسانی را بدون قصاص بکشد).

۴- نفس به معنای وجدان نفسانی یا خودآگاهی:

– كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلَّوْكُمْ بِالْشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ الْيُنَا تُرْجَعُونَ (هر نفسی – جانی در عالم رنج و سختی مرگ را می‌چشد و در سیر زندگی با خوبی و بدی آزمایش می‌شود و به سوی ما بازگشت می‌کند). انبیاء/۳۵.

– عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَمَتْ وَ أَخَّرَتْ (هر نفسی می‌داند آنچه را که از پیش فرستاده شده است و آنچه را که از پس خواهد آمد). انفطار/۵. در این آیه نفس هم به معنای جان آمده است و هم معنای عامل وجدان و شعور که نتیجتاً منش انسانی را بیان می‌کند.

۵- نفس به معنای اصل ثابت انسانی و خودآگاهی:

– وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّيْنَاهَا فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا (قسم به نفس و آنکه او را متعادل و متکامل آفرید و در او بدکاری و پرهیزکاری الهام کرد). والشمس/۸. این آیه ناظر بر روان انسان است که می‌تواند در مسیر ظهور و فعلیت فطرت حرکت کرده و الهام گیرد و متکامل شود و یا به بدکاری روی آورد، خلاصه حالت اکتسابی جذب خیر و شر را دارد.

۶- نفس به معنای نفس حیوانی یا نفس تعالی نیافته:

– مَا أَطْرَى نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ. (نفسم را تبرئه نمی‌کنم که نفس امر به بدی است مگر خدا به من رحمت آورد، به‌درستی که پروردگار من آمرزنده و مهربان است). یوسف/۵۳.

۷- نفس به معنای جان یا حیات حیوانی:

- و ما کانَ لِنَفْسٍ اِنْ تَمُوتَ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ (برای هر نفسی چیزی نیست مگر آنکه بمیرد به اذن پروردگار). آل عمران/۱۴۵.
کل نفس ذائقة الموت (هر نفسی - هر حیاتی - مرگ را خواهد چشید). در این دو آیه نفس هم‌ردیف جان است که مرگ برایش پایان و غایت است. انبیاء/۳۴.
- الله یتوفی الانفس حین موتها و التی لم تمت فی منامها(خداوند جانها را به هنگام مرگ می‌ستاند و آن را که نمرده است، به هنگام خفتنش). نفس در اینجا به معنای روح و جان است.

۸- نفس به معنای روان یا نفس انسانی:

و ذکر به اَنْ تُبْسَلَ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ (و پند بده به آن که نفس، آنچه کسب کند، بدان گرفتار می‌شود). نفس ماهیت خویش را با مکتسبات می‌سازد. انعام/۷۰.
-در این مورد نفس همان مجموعه حالات روانی است که خاصیت ادراکی، انفعالی و افعالی دارد و بر مبنای این سه خصوصیت خود را می‌سازد و شخصیت خود را می‌سازد و شکل می‌دهد.

۹- نفس به معنای عقوبت:

-و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شیء الا ان تتقوا منهم تقاة و یحذرکم الله نفسه(و هر کسی چنین کند(یعنی از کفار دوست برای خود بگیرد) پس نیست از خداوند در چیزی مگر آنکه بپرهیزید از آنان پرهیزدنی و خداوند شما را از عقوبت و غضب خویش برحذر می‌دارد). آل عمران/۲۸.

۱۰- نفس به معنای علم:

-ان کنت قلتہ فقد علمتہ تعلم ما فی نفسی و لا ما فی نفسک. (تو می‌دانستی، تو می‌دانی آنچه را که در نزد من است ولی نمی‌دانم آنچه را که در نزد توست). مائده/۱۱۶.

۱۱- نفس به معنای ذات الهی:

-و اصفیٰ تک لنفسی. (و تو را برای خویشتن برگزیدم). سوره طه/۴۱.
و یحذرکم الله نفسه و الله رؤوف بالعباد (شما را خداوند از خویشتن بر حذر می‌دارد و خدا نسبت به بندگان مهربان است). سوره آل عمران/۳۰.

۱۲- نفس به معنای شخصی معین:

-قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبْلِ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ. (گفت: «اوست که از من می‌خواست خود را در اختیارش گذارم» و شاهدی که از خانواده آن زن بود، گواهی داد که: «اگر پیراهن او از پیش رو چاک خورده آن زن راست گفته و او از دروغگویان است». سوره یوسف/۲۶).

انواع قوای نفس:

- (۱) **نفس نباتی یا نفس نامیه:** عبارتند از تغذیه نمو و تولید مثل است، قوای معدنی را نیز شامل می‌شود.
- (۲) **نفس حیوانی:** عبارت از قوه حرکت که خود مشتمل است از یک طرف بر قوه میل و آرزو که خود به خشم و شهوت می‌انجامد و قوه حرکت دادن بدن و از طرف دیگر بر قوه ادراک که عبارت است از پنج حس باطنی و پنج حس ظاهری است. حواس باطنی: عبارتند از: حس مشترک، قوه خیال یا مصوره، قوه متخیله، قوه وهمیه و قوه حافظه. پنج حس ظاهری: عبارتند از: لامسه و شامه و ذائقه و سامعه و باصره که در حیوانات پست به حالت ناقص وجود دارد، و تنها در حیوانات عالی و انسان به حد کمال می‌رسد.
- (۳) **نفس ناطقه یا نفس انسانی:** در انسان قوه تازه‌ای از نفس کلیه یا نفس عالم وارد میدان می‌شود که ابن‌سینا آن را نفس ناطقه یا نفس انسانی می‌نامد. این نفس دو قوه دارد که یکی عملی است و دیگری نظری و بر نفسهای نباتی و حیوانی افزوده می‌شود. قوه عملی منبع حرکات بدن است و آدمی به وسیله آن زندگی عملی خود را اداره می‌کند. آنچه مایه امتیاز آدمی است همان قوه نظری نفس ناطقه است.

وجوه اشتراک و اختلاف خواب و مرگ در قرآن

خدای متعال درباره شباهت و تفاوت مرگ و خواب می‌فرماید:

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.

این آیه کریمه، چهل و دومین آیه از سوره زمر که سی و نهمین سوره از سوره‌های قرآن مجید است می‌باشد.

می‌فرماید: «خداست که جانها را می‌گیرد در وقت مرگ آنها، و نیز آن جانهایی را که در خواب رفته و مرگ آنها نرسیده است.

پس آن جانهایی را که حکم مرگ را بر آنها جاری کرده در نزد خود نگاه میدارد و دیگر به بدن باز نمی‌گرداند، ولیکن آن جانهایی

که در خواب رفته و هنوز مرگشان نرسیده است آنها را رها نموده تا هنگام بیدار شدن به بدن برگردند و تا أجل مسمی و زمان

معین در بدن باقی باشند؛ و در این امر نشانه‌هایی از قدرت و توحید اوست برای مردمانی که در آیات سبحانیة او تفکر بنمایند».

این آیه مبارکه صراحت دارد بر آنکه مرگ و خواب از جنس واحدند، و یک حکم را دارند. در حال مرگ و در حال خواب در هر دو

حال خداوند جان را می‌گیرد، لیکن آن کسیکه اجلش رسیده است، آن جان را نگاهداشته، و آنکه اجلش نرسیده است، جان را در

موقع بیداری به او بر میگرداند و این مسأله بسیار شایان دقت است.

اولاً: گرفتن جان را که مشترک بین خواب و مرگ است به «لفظ توفی» بیان کرده است نه به لفظ «قبض». چون معنای توفی، به

معنی تمام گرفتن و اخذ نمودن است ولیکن معنای قبض، گرفتن و ربودن است. در حال مرگ و خواب خداوند جان را می‌گیرد به

واقعیت و حقیقت گرفتن؛ ولی در حال مرگ علاوه بر این قبض می‌کند یعنی می‌ر باید که دیگر حاضر به بازگشت نیست، و در حال

خواب به همان توفی اکتفا نموده و سپس جان را رها می‌کند.

و نیز در آیه دیگر که در خصوص خواب وارد شده است به لفظ توفی تعبیر شده است:

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّىكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ. (انعام/۶۰)

«و اوست آن خدائی که شما را در شب توفی می‌کند و بسوی خود میبرد، و از همه کردار و افعال شما در روز مطلع است. و بعد از

توفی در خواب، شما را در روز بر می‌انگیزد تا هنگامیکه آن وقت اجل مسمی سرآید. سپس به سوی اوست بازگشت شما و سپس

آگاه می‌سازد شما را به آنچه انجام داده‌اید».

و ثانیاً: آنچه را که خداوند توفی می‌کند جانهای آدمی است: يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ، و جان و نفس همان روح است.

بنابراین در حال مرگ و خواب روح انسان از این عالم به عالم دیگر می‌رود نه بدن انسان.

در حال خواب بدن انسان روی زمین است و روح انسان سیر در عوالم دیگر می‌کند و سپس بر می‌گردد، و در حال مردن بدن روی

زمین یا زیر زمین است و روح به عوالم دیگر می‌رود و بر نمی‌گردد.

و شاهد بر این معنی آنکه در این آیه آمده است يَتَوَفَّىكُم «خداوند شما را می‌گیرد و توفی می‌کند.» و نفس انسان حقیقت انسان

است که در محاورات و گفتگوها به من و تو و او و ما و شما و آنها تعبیر می‌شود. و اگر کسی گفت: من چنین کردم و چنان گفتم،

مراد از لفظ من روح و جان اوست نه بدن او و حقیقت انا و انت و هو و کم و غیر آنها از ضمائر عربی روح است که خداوند آنرا در

حال مردن اخذ میکند.

و شاهد دیگر آنکه در سوره انشقاق می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلِئْهُ. (مؤمنون/۱۱۴-۱۱۲)

ای انسان! حقاً که تو با سعی و کوشش و تعب راه پر رنجی را بسوی پروردگارت درمی‌نوردی و بالاخره به شرف ملاقات او خواهی

رسید».

این خطاب، خطاب به حقیقت انسان است که روح است نه بدن او. روح را خداوند از عوالم مجرد آفریده و بدن را برای استكمال قوا

به او عنایت فرموده تا از این عالم حرکت کند و پس از طی عوالم دیگر دائماً بسوی خدا رفته و به مقام لقاء حضرتش نائل آید.

و شاهد دیگر آنکه در سوره مؤمنون خداوند جهنمی‌ها را مورد خطاب قرار داده است که:

قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ * قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْئَلُ الْعَادِينَ * قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنْكُم كُنْتُمْ

تَعْلَمُونَ. (مؤمنون/۱۱۲ تا ۱۱۴)

«شما چقدر در روی زمین درنگ کردید؟ آنها در پاسخ میگویند: ما یک روز یا مقداری از یک روز را توقف کردیم. خداوند میفرماید: اگر شما اهل علم و بینش بودید میدانستید که درنگ نکردید مگر زمان اندکی را.»

در این آیات به حیات و زندگی روی زمین به لفظ «لبث» که همان معنی توقف و درنگ را دارد تعبیر نموده است. و درنگ کردن درباره کسی صادق است که راهی را طی می‌کند و آن راه طولانی بوده و در بین راه توقفی دارد، مثل آنکه انسان قبل از این عالم مراحلی را طی کند تا بدین عالم بیاید و مدتی درنگ کند و سپس از این عالم کوچ نموده و ارتحال کند.

و این راجع به روح و جان آدمی است که در عوالم دَر بوده و سپس به عالم ماده آمده و در روی زمین لباس ماده را پوشیده و سپس این لباس را کنده و رها نموده و به عالم برزخ و قیامت رهسپار شده است؛ روح، لباس کهنه بدن را خلع می‌کند و یا به خلعت الهیه مخلع میگردد و یا به عقوبت و واکنش اعمال خود مبتلا می‌شود. بنابراین صحیح است که توقف او را در دنیا به لفظ «لبث» در این گفت و شنودها تعبیر نمود؛ و اگر خطاب با انسانی بود که قوامش به بدن بوده و با خراب بدن فانی و نابود می‌شد، نباید به لفظ درنگ و توقف تعبیر نمود بلکه باید بلفظ سکونت یا اقامت و امثال اینها بازگو کرد.

آیات و روایات ترسیم کننده جایگاه رفیع نفس

قرآن نفس را از آیات و نشانه های الهی و راه پی بردن به حقانیت خداوند معرفی می‌کند و می‌فرماید:

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ إِنَّهُ الْخَقِ، أَوَلَمْ يَكْفُ بِرَبِّكَ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيد. (به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در جان هایشان به آنان می‌نماییم تا برای آنها آشکار گردد که او حق است؛ آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز گواه است؟ (فصلت/۵۳).

این آیه متضمن بیان **دو راه خداشناسی** است:

- ۱- **راه آئی** که سیری از معلول (آفاق و انفس) به علت (خداوند) دارد، و تأمل و تفکر در نفس و تلاش و کوشش در راه شناسایی آن، بدون شک آدمی را به خداشناسی رهنمون می‌کند. به همین دلیل پیامبر اسلام (ص) فرمودند: من عرف نفسه فقد عرف ربه.
 - ۲- **راه لمّی** که سیر از علت به معلول است. این راه، برترین و والاترین راه خداشناسی است و مختص ربّانیان و صدیقان است. طبق یک قاعده عقلی و فلسفی، علت همیشه بر معلول، تقدم رتبی و وجودی دارد. به همین دلیل است که قرآن کریم، خداوند را به آدمی، نزدیک تر از رگ گردن می‌داند و می‌فرماید: و نحن اقرب الیه من حبل الوريد (ق/۱۶).
- اگر بپذیریم که علت بر معلول مقدم است، پذیرفتنی خواهد بود که از یک سو، توجه داشتن به علت، موجب توجه داشتن به معلول و از سوی دیگر، فراموش کردن علت، سبب فراموش کردن معلول است. از این روست که قرآن کریم، آدمیان را از خدا فراموشی که موجب خود فراموشی است، نهی می‌فرماید: و لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ. (حشره/۱۹).

هوای نفس

هوای در لغت به معنای میل و درخواست است.

هوای نفس به میل و درخواست نفس و به ویژه نفس انسانی اطلاق می‌شود.

ومن اضل ممن اتبع هویه (و چه کسی گمراه‌تر از کسی است که امیال خویش را تبعیت کند). قصص/۵۰.

ان يتبعون الا الظن و ما تهوى الانفس (پیروی نمی‌کنند مگر از گمان و آنچه که نفسهای آنها می‌طلبد). نجم/۲۳.

واما من خاف مقام ربه و نهى النفس عن الهوى فان الجنة هي الماوى. (و اما کسی که از مقام خدای خویش بترسد و نفس را از هوای باز دارد، پس همانا بهشت مأوای او خواهد بود). نازعات/۴۰.

این آیات دلالت بر اهمیت شناخت هوای نفس دارند.

قرآن مجید برای رشد شخصیت براساس ملاک عقل و هوای نفس **سه مرحله** قائل است:

- ۱- **نفس اماره**: در این مرحله انسان در مقابل محرکهای لذت بخش، مفرح و شادمان شده در مقابل محرکهای ناخوشایند مأیوس و غمگین می‌شود. فرح شادمانی انسان در مقابل لذت آنی است. یأس نیز غمی است که موجب قطع امید انسان از چیزی می‌شود.

بنابراین، این مرحله را می‌توان مرحله **فرح و یأس** نامید. در این مرحله اعمال انسانی که شخصیتش عجین با نفس اماره است تابع محرک‌های نفسانی و در واقع هوای نفسانی است و چندان خبری از حاکمیت عقل دیده نمی‌شود.

۲- نفس لواحه: در این مرحله که عقل و نفس به نوعی توازن رسیده اند، عقل، انسان را در مقابل اطاعت از هوای نفس ملامت می‌کند و از آنجایی که انسان در این مرحله در مقابل جهان به شناختی یقینی نرسیده و از سوی دیگر از سرکشی‌های نفس نیز در امان نمانده و نفس در تعارض بین امیال و عقل قرار دارد، ویژگی عاطفی در این مرحله **حزن** است. در این مرحله نیز هر چند مانند مرحله قبل نفس به اعمال و رفتار انسان حاکم است ولی با ورود عقل، آگاهی و قوه استدلال رشد کرده و فعالیت شخصیت تابع نفس اماره، زیر سوال می‌رود.

وجود عقل غریزی اساسی‌ترین عنصر در پیدایش نفس لواحه است. عقل غریزی که به کمک تجربه افزایش می‌یابد، زیر بنای رشد شخصیت است.

امام علی (ع): قلوبهم محزونه و المومن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه.

۳- نفس مطمئنه: در این مرحله فرد از مرحله حزن و خوف گذشته و اطمینان و رضامندی و به تعبیر احادیث روح و ریحان بر او غلبه می‌کند.

این مرحله، مرحله **رضامندی و اطمینان** است. لازمه سیطره کامل عقل و عقلانی شدن فعالیت‌های شخصیت آدمی، ورود به مرحله نفس مطمئنه است. در این مرحله عقل در مقام راهنما به اعمال انسان جهت و معنا می‌دهد. در واقع با ورود به قلمرو نفس مطمئنه است که شخصیت انسان کامل می‌شود.

امام علی (ع): بالعقل کمال النفس (تکامل نفس به عقل است).

فروید شخصیت را مرکب از **سه دستگاه یا سه** سطح می‌داند:

(۱) نهاد: نیرویی است که از غرایز و از هر کیفیت روانی دیگری که به ارث برده شده تشکیل یافته است. این نیروی روانی که ناشی از اعمال حیاتی و سوخت و ساز بدن است مایه زندگی و پایه اصلی شخصیت است و من و من برتر از آن منشعب می‌شوند و برای فعالیت‌های خود نیروی لازم را از آن می‌گیرند. نهاد بجز از اصل لذت هیچ اصل و قاعده‌ای را نمی‌شناسد.

(۲) من: من برآورنده کام نهاد است، با این تفاوت که اصل واقعیت و محدودیت‌های عالم خارج را نیز در نظر می‌گیرد.

من با روش‌های مختلف تلاش می‌کند بین لذت جوییهای نهاد و واقعیت‌های موجود در محیط نوعی آشتی و تعادل برقرار کند.

(۳) من برتر: کودک در مراحل بعد، اصول و قواعد اجتماعی را به طور عمده از پدر و مادر اخذ می‌کند، به درون خود برده و آنها را از آن خود می‌سازد و وجدان اخلاقی در فرد شکل می‌گیرد.

من برتر چهره جامعه پسند نهاد است، چهره‌ای که دروغین بودن آن به کمک مکانیزم واپس زنی به ناخودآگاه فرد فرستاده شده است. بنابراین تمامی سطوح شخصیت فروید در اصل لذت جویی مشترکند و تمامی سطوح شخصیت از دیدگاه فروید در خدمت لذت جویی جنسی هستند و غایت اصلی آنها برآوردن کام لیبیدوست. این تماماً از دیدگاه فرهنگ اسلامی در سطح نفس اماره جمع است. نفس اماره نیز ماهیتاً لذت جوست و در پی فرح و شادمانی است. اما فرح و شادمانی او تنها در لذت جنسی منحصر نیست، بلکه لذت او در دنیا خلاصه می‌شود.

به این ترتیب مراحل مختلف رشد شخصیت از دیدگاه اسلام جایی در نظام شخصیتی فروید ندارد و تمامی آنچه را که او در سطوح سه گانه طرح می‌کند در تحلیل دقیق تنها در سطح اماره جای می‌گیرد. با توجه به این نکته روانشناسی کلاسیک، اساساً روانشناسی نفس اماره است.

انگیزه رفتار آدمی به **دو دسته** تقسیم می‌شود:

(۱) هوای نفس: تمامی تمایلات انسان که در اثر پویایی شخصیت وی و براساس نیازهایی که در فرایند سازماندهی به وجود می‌آید انگیزه‌ای می‌شود بر انجام برخی رفتارها. ویژگی مهم این انگیزه‌ها این است که انجام رفتارهای متناسب با آنها موجب جلب لذت

می‌شود و انسان در درون خویش احساس خوشایندی از پاسخگویی به این انگیزه‌ها می‌یابد.

۲) عقل: اعمالی که با مقدمه خودآگاهی کامل و دلائل روشن انجام می‌گیرند، دارای انگیزه عقلانی می‌باشند، اعم از اینکه آن عمل موجب ارضاء هوای نفس شود یا نه. یعنی عملی عقلانی است که خودآگاهی و استدلال بر کسب لذت در آن مقدم است و عملی که براساس ملاکهای عقلانی انجام پذیرد، موجب رضامندی یا همان لذت عقلانی است.

مفهوم قلب از دیدگاه قرآن

۱- قلب به مفهوم کانون فطرت سلیم:

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (روزی که مال و فرزندان سودی نمی‌رساند، مگر آنکه خدای را با سالم و روانی پاک ملاقات کند). شعرا/۸۸ و ۸۹.

۲- قلب به معنای کانون تفکر و استدلال و ایمان :

وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ (و آنانکه به خداوند ایمان دارد، پروردگار دل او را رهبری می‌کند). تغابن/۱۱.

۳- قلب به معنای کانون آلودگیها :

وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ (شهادت را کتمان نکنید و اگر کسی آنرا کتمان کند قلبش گناهکار است). بقره/۲۸۳.

۴- قلب به عنوان کانون عواطف گوناگون:

وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً (در دلهای کسانی که او را پیروی کردند مهر و رحمت قرار دادیم). حدید/۲۷.
 لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَٰلِكَ خَسِرَةً فِي قُلُوبِهِمْ (تا خداوند آن را حسرتی در دلهایشان قرار دهد). آل عمران/۱۵۶.

معنای لغوی قلب

قلب به معنای فؤاد است و جمع آن اقلب و قلوب است. برخی بر این نظرند که قلب را به دلیل دگرگونی و تغییری که با اندیشه‌ها در آن به وجود می‌آید، قلب نامیده‌اند. «نقلب» نیز در آیه ی ۱۱۰ سوره ی انعام به همین معناست: «وَنَقَلَبُ أَفئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرَهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ». برخی از لغویان بین قلب و فؤاد در کاربرد تفاوت قائل شده‌اند؛ مطابق نظر آن‌ها قلب در کاربرد اخص از فؤاد است. برخی نیز گفته‌اند قلوب و افئده یکی هستند و بجز اختلاف در لفظ، تفاوت دیگری با هم ندارند. برخی نیز تفاوت دیگری بین قلب و فؤاد قائل شده‌اند و قلب را با صفت «لین» و فؤاد را با «رقه» توصیف کرده‌اند. دلیل آن را نیز در این می‌دانند که فؤاد غشاء قلب است؛ هنگامی که رقیق و نرم باشد کلام در آن اثر می‌کند و زمانی که غلیظ و محکم باشد ورود به داخل آن دشوار است. قلب نیز اگر دارای صفت لینت باشد در هنگام برخورد با چیزی به آن تعلق و وابستگی خواهد داشت. البته بر خلاف این نظر در روایتی از پیامبر (ص) قلوب با صفت «رقه» و افئده با صفت «لینت» مورد توصیف قرار گرفته‌اند: «أتاكم أهل اليمن، هم أرق قلوباً، وألين أفئدة».

لغویان علاوه بر معنای فؤاد، معنای دیگری نیز برای قلب ذکر کرده‌اند که به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف: یکی از معانی قلب، «عقل» است. گاهی در بین لغویان از قلب به عقل تعبیر شده است. برخی از علمای لغت، قلب و عقل را به عنوان مترادف‌های یکدیگر به کار برده‌اند و در بین عبارات آن‌ها به عبارت «قلب عقول» بر می‌خوریم که نشان از ارتباط بین قلب و عقل است. فراء در تفسیر آیه ی «إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرٍ لِّمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ قَلْبٌ رَّا بِهِ عَقْلًا تَفْسِيرُ كَرْدِهْ اسْت. وى تعبیرهای ذیل را نیز در عربی جایز می‌داند: «ما لك قلب»، و «ما قلبك معك» به معنای «ما عقلك معك»، و «أین ذهب قلبك؟» به معنای «أین ذهب عقلك؟». عده‌ای نیز قلب را در همین آیه به معنای تفهم و تدبر گرفته‌اند.

ب. لب و خالص هر چیزی: قلب در قرآن کریم به این معنا به کار نرفته است؛ اما در احادیث این معنا از قلب را استعمال کرده‌اند که در زیر به دو نمونه آن اشاره می‌کنیم: ۱. «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا، وَ قَلْبُ الْقُرْآنِ يَسْ»: هر چیزی قلبی دارد و قلب قرآن سوره ی یس است. ۲. «كَانَ عَلَى قَرْشِيًّا قَلْبًا». علی (ع) قریشی خالص بود.

ج. دستبند: هر چند که در قرآن کریم نمونه‌ای از این معنا دیده نمی‌شود اما در احادیث این معنا از قلب به کار رفته است. از جمله در حدیث ثوبان: «أَنَّ فَاطِمَةَ حَلَّتَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ (ع) بِقَلْبَيْنِ مِنْ فِضَّةٍ» که قلب به معنای دستبند است.

کاربردهای قرآنی

قلب در قرآن کریم در غالب موارد به معنای فؤاد است. اما برخی از لغویان، قلب در آیه ی «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ» را به معنای عقل دانسته اند. علاوه بر این در آیه ی ۴۶ حج نیز کار قلب تعقل و عقل ورزی بیان شده است: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا...» مطابق مضمون این آیه، ابراز تعقل، قلب است. این مطلب در روایات نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در روایتی قلب را از جمله جوارحی معرفی کرده است که تعقل با آن صورت می گیرد: «فمنها (الجوارح)، قلبه الَّذی به یعقل یفقه و یفهم و هو امیر بدنه...» در روایت دیگری عمل تفکر را به قلب نسبت داده اند. البته این تفکر با عقلی که در قلب قرار دارد انجام می گیرد. در بین مفسران نیز علامه طباطبایی در ذیل آیه ی ۷ سوره ی ق به این نکته اشاره کرده اند: «قلب چیزی است که انسان به وسیله ی آن تعقل می کند و در نتیجه حق و باطل و خیر و شر را از یکدیگر تمییز می دهد». از این رو در بیان رابطه ی عقل و قلب باید به نقش ظرف و مظلوفی آن ها توجه کرد. قلب به سان ظرفی است که عقل را در درون خود جای داده است.

قلب در اصطلاح قرآنی، مرکزی است که شامل سه بعد ادراک، عاطفه و عمل است. قرآن کریم سه مقوله ی ادراکات، عواطف و اعمال را به قلب نسبت داده است. سه مقوله ی معرفت و ادراک، عواطف و اعمال از نظر ایجاد مترتب بر یکدیگرند؛ به نحوی که معرفت و ادراک باعث ایجاد مقولات عاطفی مثل خوف و رجا و حب است و مقولات عاطفی یاد شده موجب ایجاد مقولات عملی همچون فرار از گناه و استغفار است.

در بین این سه بعد ادراک و معرفت شأن اساسی قلب است که دو شأن عاطفی و عملی نیز از آن نشئت می گیرند. ادراک و معرفت با مدرکات و معقولاتی صورت می گیرد که قلب با شأن ادراکی و معرفتی خویش به دست می آورد؛ قلب به اعتبار ادراک و معرفتی که بر اثر اکتساب مدرکات و معقولات به دست می آورد؛ در برخی از روایات مانند فقره ی یازدهم روایت هشام گاهی قلب را به عقل تفسیر کرده است. قرینه و شاهد صحت این ادعا آن دسته از روایاتی است که در آن ها تصریح شده است که قلب به سبب عقل، معرفت و ادراک می کند: «فعر القلب بعقله... لما ادرکته القلوب بعقولها».

مطابق دیدگاه قرآنی بین قلب، عقل و آیه ارتباطی عمیق برقرار است. خداوند آیاتی را برای بندگان خود بر می شمارد و آنها را دعوت به عقل ورزی می کند. فردی که می خواهد به فهمی از آیات دست یابد، نیاز به عضوی دارد که فهمیدن با آن صورت می گیرد. این عضو که همان قلب است اگر درست و صحیح کار کند، به فهمی از آیات می رسد. برای چنین قلبی که به فهمی از آیات رسیده است بیشتر آیات نشانه و نماد دو چیزند: برخی از آیات نماد و رمز خیر و محبت و رحمت بی نهایت الهی اند؛ یا نمایانگر خشم و غضب و عذاب هولناک الهی اند. در واقع معنا و منظور آیات بر قلب فهم کننده یا به صورت تبشیر یا به صورت انذار وارد شده است. فرد در مقابل این آیات یا آنها را تصدیق می کند که این تصدیق منجر به ایمان می شود یا تکذیب می کند که منجر به کفر و الحاد می شود.

از این رو قلب همان چیزی است که به انسان شایستگی فهمیدن آیات الهی را می بخشد و به همین دلیل اگر این منبع مهم و اساسی در بسته و مهر شده باشد و به درستی وظیفه ی خود را انجام ندهد، فرد به هیچ وجه قادر به فهم چیزی نخواهد بود: «و طَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ». در نتیجه فهم آیات الهی در گرو کار درست و صحیح قلب است.

اوصاف قلب در قرآن

در آیاتی از قرآن کریم اوصاف و حالات قلب بیان شده است که به آن ها اشاره می کنیم:

الف. قلب سلیم:

یکی از صفات اثباتی قلب در قرآن کریم «سلیم» بودن است. چنین قلبی که پاک و بی آلایش است، در قیامت ضامن سعادت و نیک روزی فرد خواهد بود:

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» (شعراء: ۸۸)

«إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء: ۸۹) چنین قلب پاکي را پیامبران الهی دارند.

«وَأِنْ مِنْ شَيْعَةٍ لِإِبْرَاهِيمَ» (صافات: ۸۳)

«إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (صافات: ۸۴)

«إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ». (صافات: ۸۵)

ب. قلب منیب:

یکی دیگر از صفات قلب در قرآن «منیب» بودن است: «مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَ جَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ». قلب منیب در مقایسه با قلب سلیم از درجه‌ای پایین‌تر برخوردار است. قلب سلیم قلبی است که در آن هیچ گونه شائبه‌ای وجود ندارد؛ نمونه‌ی کسی که چنین قلب را داراست ابراهیم است که جزء اولیاء الهی است. از این رو به نظر می‌رسد افراد خیلی اندکی با چنین قلبی در روز قیامت در پیشگاه پروردگار حاضر خواهند شد و اغلب کسانی هستند که در دنیا دچار خبط و خطا بوده و در مراحل مختلفی توبه کرده و از گناه خود باز گشته‌اند. قلب منیب حال تمام افرادی است که در دنیا زیسته‌اند و دچار لغزش‌هایی شده‌اند اما در همین دنیا توبه کرده‌اند. در مقابل این دو نوع از قلب، قلب مریض قرار می‌گیرد که دچار انواع آسیب‌ها از جمله طبع، ختم، رین، قفل و غلف شده است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

جایگاه قلب

بر اساس آیات قرآن کریم جایگاه «قلب»، «صدر» است. در آیه‌ی ۴۶ حج به صراحت به این مطلب اشاره شده است: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ».

برخی از مفسران فؤاد را محل قلب و صدر را محل فؤاد دانسته‌اند. در واقع صدر محل و جایگاه فؤاد است که در درون فؤاد نیز قلب جای گرفته است. قرآن کریم بدون اشاره به جایگاه فؤاد، تنها به این مطلب اشاره کرده است که قلب‌ها در درون صدور جای گرفته‌اند. از این رو بر مبنای تصریح قرآن کریم، قلب در صدر جای گرفته است.

عارضه‌های قلب

۱- ختم

خَتْمه یختمه ختماً به معنای طبع است و ختم بر قلب به این معناست که چیزی را درک نکند و از آن چیزی خارج نشود. «ختم الله علی قلوبهم» همانند «طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» به معنای عدم درک و تعقل است. برخی خَتَم و طَبَعَ را در لغت هم معنا دانسته‌اند و هر دو را به معنای فرو پوشاندن چیزی و محافظت از ورود چیزی به آن دانسته‌اند. برخی نیز بین ختم و قلب تفاوت قائل شده‌اند و طبع را اثری در مطبوع دانسته‌اند که ثابت و ماندگار است و در بردارنده‌ی معنای ثبات و لزوم است در حالی که ختم چنین نیست. «طبع الدرهم طبعاً» به معنای همان اثری است که در آن بر جای می‌ماند و از آن جدا نمی‌شود. برخی اصطلاح طبع انسان را نیز به معنای ثبات و عدم زوال آن دانسته‌اند. عده‌ای نیز گفته‌اند طبع علامت و نشانه‌ای است که بر کنه و ذات یک چیز دلالت دارد؛ و اصطلاح طبع انسان به این دلیل به کار رفته است که طبع دلالت بر حقیقت مزاج از حرارت برودت می‌کند. طبع در هم نیز علامت جواز آن است.

لغویان معنای دیگری برای ختم از جمله «به آخر یک چیز رسیدن» گفته‌اند. «خَتَمَ اللَّهُ لَهُ بَخِير» به این معناست که آخر کار وی را خداوند به خیر کرد. ختام در آیه‌ی «خِتَامُهُ مِسْكٌ» یعنی «آخرش» مسک است. فراء، خَاتِمٌ و خِتَام را به لحاظ معنایی متقارب و نزدیک می‌داند و تفاوت آن‌ها را در این می‌داند که خَاتِم اسم و خِتَام مصدر است. در آیه‌ی «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتِمَ النَّبِيِّينَ» نیز خَاتِم به معنای آخرین است.

کاربردهای ختم در قرآن

ختم در قرآن کریم درباره‌ی سه موضوع به کار رفته است: قلب، سمع و فؤاد. ختم در آیات الهی به معنای طبع به کار رفته است؛ اما درباره‌ی آیه «فَإِنْ يَشَأْ اللَّهُ يُخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ» مفسران معنای دیگری از آن بیان کرده‌اند. قتاده معنای آن را این می‌داند که اگر خداوند بخواهد آنچه را به تو داده است از یاد تو می‌برد. زجاج نیز درباره‌ی این آیه گفته است اگر خدا بخواهد قلب تو را با صبر در برابر آزار آن‌ها محکم خواهد ساخت.

مفسران در معنای ختم در قرآن کریم نظریات مختلفی ارائه کرده‌اند که به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف. منظور از ختم علامت و نشانه است؛ هنگامی که کافر به مرحله‌ای از کفر می‌رسد که خداوند می‌داند که وی ایمان نخواهد آورد بر قلب وی علامت و نشانه‌ای می‌گذارد.

ب. مقصود از ختم بر قلب‌ها این است که خداوند بر آن‌ها شهادت داده و حکم کرده است که آن‌ها حق را نخواهند پذیرفت. همان گونه که در کلام روزمره به کار می‌رود: «آراک تختم علی کلّ ما یقوله فلان» یعنی شهادت می‌دهی به آن و مورد تصدیق قرار می‌دهی.

ج. مقصود از ختم این است که خداوند آن‌ها را مورد مذمت قرار داده است که قلب‌های آن‌ها مانند قلب‌های مختوم است که ایمان در آن‌ها وارد نمی‌شود و کفر از قلب‌های آن‌ها خارج نمی‌گردد. همانند این کلام الهی: در واقع کفر در قلب‌های آن‌ها جای گرفته است و قلب‌های آن‌ها مانند مختوم است و به منزله‌ی کسی هستند که در آیه‌ی «صمّ بکم عمی...» نمی‌فهمند، نمی‌بینند و نمی‌شنود.

د. خداوند برای ذم آن‌ها با این بیان که قلب آن‌ها از درک و استدلال تنگ شده، آن‌ها را مورد وصف قرار داده است. وصف کسانی که بر قلب آن‌ها ختم خورده است وصف کسانی است که بر قلب‌های آن‌ها قفل «أم علی قلوب أقفالها» یا صفت‌های غلف و اکنه وارد شده است: «و قالوا قلوبنا غلف و قلوبنا فی اکنه».

خداوند در بیان ختم، ختم بر قلب‌ها و غشاوه بر دیدگان را به خود نسبت داده است. علامه طباطبایی در تفسیر ختم به این نکته اشاره کرده‌اند که در آیاتی که از ختم بر قلب و سمع سخن به میان آمده، ختم به خداوند نسبت داده شده است. یعنی به دنبال فسق و کفری که کافران انجام داده‌اند، خداوند حجابی بر قلب یا سمع آن‌ها زده است؛ در حالی که در ادامه غشاوه را به خود افراد نسبت داده است که بر ابصار خود کشیده‌اند. از این رو اعمال آن‌ها بین دو حجاب، یعنی حجابی از خداوند و حجابی که از خود آن‌ها قرار گرفته است. اما بر خلاف نظر علامه در آیات دیگری غشاوه بر دیدگان نیز به خداوند نسبت داده شده است به عنوان نمونه آیه‌ی زیر به این مسأله اشاره کرده است:

«أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً...»

۲- طبع

«الطَّبْعُ» به معنای ختم است و الطَّبْعُ به معنای ناپاکی و پلیدی است. معنای اصلی آن چرک و پلیدی است که شمشیر را می‌پوشاند. این معنا برای نظیر آن از گناهان و زشتی‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. «الطَّبْعُ» نیز به معنای رود است که جمع آن طباع است. برخی گفته‌اند «طبع» اسم رود معینی است. الطبع و الطَّبِيعَةُ خلق و خو و اخلاقی است که انسان با آن سرشته شده است. برخی طبع و ختم را در لغت هم معنا دانسته‌اند که هر دو به معنای پوشاندن چیزی و محافظت از ورود چیزی به داخل آن است.

طبع در کاربردهای قرآنی مترادف معنای ختم است. مفسران در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی «بل طبع الله علیها بکفرهم» هر دو احتمال را مطرح کرده‌اند: ۱. طبع بر قلب را برای جزای کفرشان قرار داده‌اند. ۲. طبع بر دل آن‌ها را به علامت و نشانه‌ی کفرشان زده‌اند.

واژه‌ی طبع در قرآن کریم برای، قلب و سمع و بصر به کار رفته است. مخاطبان این موضوع متکبران ستمگر، کافران، یهودیان و منافقان بوده‌اند که دل و قلب آن‌ها مورد طبع قرار گرفته است. برخی «الطَّبْع» را همان «الرَّيْنُ» می‌دانند.

۳- غلف

غِلَاف به معنای نگهدارنده و آن چیزی است که شیء شامل آن است؛ مانند، غشای خارجی قلب. جمع آن غُلُف است. «الغِلَافُ»، غِلَاف شمشیر و «سيف أغلف»، «شمشیر غلاف کرده» و «قوس غلفاء»، «کمان غلاف شده» و هر چیزی که در غِلَاف است. قلب أغلف قلبی است که گویا آن را به غلافی پوشیده‌اند که چیزی را حفظ نمی‌کند. از جمله صفات پیامبر (ص) نیز گشاینده‌ی دل‌های پوشیده ذکر شده است: «يَفْتَحْ قُلُوبًا غُلُفًا».

در قرآن کریم نیز «غلف» در آیه‌ی «و قالوا قلوبنا غلف» (بقره: ۸۸) به همین معناست. در واقع این عده گفته‌اند که دل‌های ما قادر به فهم نیستند و در حجاب و غلاف غفلت‌اند. البته عده‌ای «غلف» را به معنای «کر بودن» تفسیر کرده‌اند. کسانی نیز که آن

را به قرائت «غلف» خوانده اند مرادشان «غلف» جمع غِلاف است که به این معناست که قلب های ما ظرف علم است؛ همان گونه که غلاف ظرف برای آن چیزی است که از آن نگهداری می کند.

۴- القفل

القفل و القفل: آنچه با آن در را می بندند؛ جمع آن أقفال و أقفل است. به بخیل در عربی مقفل الیدین گفته می شود. یکی از مشتقات واژه ی قفل در آیه ی ۲۴ سوره ی محمد به کار رفته است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا». منظور از قلوب، قلوب همان مفسدین است. آیه، گروه مورد نظر را مورد توبیخ قرار می دهد که چرا در قرآن کریم تفکر و تأمل نمی کنند. برخی گفته اند معنای آیه این است که چرا در قرآن کریم تفکر و تأمل نمی کنند تا حق بودن آن را مورد قضاوت قرار دهیم.

۵- الرین

الرین به معنای طبع و ناپاکی و زشتی است، «رَانَ عَلَى قَلْبِهِ ذَنْبُهُ يَرِينُ رَيْنًا وَ رِيُونًا» یعنی گناه بر قلب وی چیره و غالب شد. حسن بصری انباشته شدن گناه بر روی گناه و در نتیجه سیاه شدن قلب را معنای رین دانسته است. فراء در بیان معنای رین آن را زیاد شدن گناهان آن ها به گونه ای می داند که قلب آن ها را در برگیرد. در قرآن کریم یکی از مشتقات این واژه «ران» به کار رفته است. طبرسی در تفسیر آیه ی «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»، «ران» را به معنای غلبه ی گناهان بر قلب دانسته است. بنا بر گزارشی از مجاهد، وی «رَيْن» را ساده تر از طبع و طبع را ساده تر از إقفال و إقفال را شدیدتر از طبع می داند.

۶- الریغ

زیغ به معنای انحراف و کجی است، این واژه و مشتقات آن در چندین آیه به کار رفته است. از جمله در آیه ی ۷ آل عمران به معنای انحراف و کجی است: «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ». زیغ در آیه ی «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا: ما را از هدایت منحرف مگردان و گمراهمان مگردان. یکی از عارضه هایی که بر قلب می تواند وارد شود زیغ است که آیه ی ۵ سوره ی صف به آن اشاره کرده است: «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» و به این معناست که به دلیل انحرافی که از حق داشتند خداوند قلب آنها را از حق و راستی برگرداند و منحرف ساخت.

۷- الغلّ

الغلّ و الغلیل به معنای غش، دشمنی، کینه، حقد و حسد است. غَلَّ صَدْرُهُ يَغِلُّ غِلًّا در جایی که سینه ی فرد دچار غش یا کینه باشد.

این واژه در قرآن کریم برای صدر و قلب به کار رفته است. در آیات ۴۳ اعراف و ۴۷ حجر این واژه برای صدر به کار رفته است: «و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ» واژه ی غل درباره ی قلب در قرآن کریم یک بار در آیه ی ۱۰ حشر به کار رفته است: «و لا تجعل فی قلوبنا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»؛ در این آیه غل به معنای دشمنی، کینه، حقد و حسد است.

۸- قسا

قَسَا قَلْبُهُ قَسَوَهُ و قَسَاوَهُ و قَسَاء به معنای سختی و محکمی قلب است. قَسَوَهُ به معنای سختی و محکمی در هر چیزی است. حَجَر قَاسٍ به معنای سنگ و محکم است و اَرْض قَاسِيَةً، زمینی است که چیزی در آن نمی روید. در آیه ی «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُم مِّن بَعْدِ ذَلِكَ» قَسَتْ در لغت به معنای سفت و محکم و غلیظ شدن است. قساوت قلب نیز به این معناست که نرمی و رحمت و خشوع از آن رفته است.

مفهوم روح از دیدگاه قرآن

با وجود آنکه کلمه روح در قرآن کریم، در موارد اندکی به چشم می خورد، ولیکن از نظر مفهوم از تنوع بیشتری برخوردار است.

۱) واژه روح به معنای عامل حیات از جانب خداوند:

ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِن رُّوحِهِ سِيسِ او را بپرداخت و از روح خود در آن دمید).

۲) واژه روح به معنای وحی:

يُلْقِي الرُّوحَ مِن أَمْرِ عَلِيٍّ مِّنْ إِشَاءِ مَنْ عِبَادِهِ. (به فرمان خود روح (وحی) را بر هرکسی از بندگان که بخواهد القا می کنند).

۳) واژه روح به معنای فرشته حامل وحی:

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ (بگو این پیامبر که روح القدس آن را «قرآن را» به امر پروردگارت فرود آورد).

نکات مهم فصل دوم

✱ نفس در قرآن کریم به معنای زیر به کار رفته است:

- ۱- نفس به معنای جان یا حیات حیوانی
- ۲- نفس به معنای روان یا نفس انسانی
- ۳- نفس به معنای شخصیت شکل یافته و متعادل
- ۴- نفس به معنای وجدان نفسانی یا خودآگاهی
- ۵- نفس به معنای اصل ثابت انسانی و خودآگاهی
- ۶- نفس به معنای نفس حیوانی یا نفس تعالی نیافته
- ۷- نفس به معنای درون انسان
- ۸- نفس به معنای اصل و بن انسان
- ۹- نفس به معنای ذات الهی
- ۱۰- نفس به معنای علم
- ۱۱- نفس به معنای عقوبت

✱ انواع قوای نفس عبارتند از: نفس نباتی، نفس حیوانی و نفس انسانی.

✱ راه لمّی که سیر از علت به معلول است، برترین و والاترین راه خداشناسی است و مختص ربّانیان و صدیقان است.

✱ قرآن مجید برای رشد شخصیت براساس ملاک عقل و هوای نفس سه مرحله قائل است:

(۱) **نفس اماره:** این مرحله را می‌توان مرحله **فرح و یاس** نامید.

(۲) **نفس لواحه:** ویژگی عاطفی در این مرحله **حزن** است.

(۳) **نفس مطمئنه:** این مرحله، مرحله **رضامندی و اطمینان** است.

✱ فروید شخصیت را مرکب از سه دستگاه یا سه سطح می‌داند:

(۱) **نهاد:** نهاد بجز از اصل لذت هیچ اصل و قاعده‌ای را نمی‌شناسد.

(۲) **من:** من، برآورنده کام نهاد است، با این تفاوت که اصل واقعیت و محدودیت های عالم خارج را نیز در نظر می‌گیرد.

(۳) **من برتر:** من برتر، چهره جامعه پسند نهاد است.

✱ مراحل مختلف رشد شخصیت از دیدگاه اسلام جایی در نظام شخصیتی فروید ندارد و تمامی آنچه را که او در سطوح سه گانه

طرح می‌کند در تحلیل دقیق تنها در سطح اماره جای می‌گیرد.

سوالات چهارگزینه‌ای فصل دوم

- ۱- آیه شریفه «لَا تُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» اشاره به کدام یک از شرایط عامه تکلیف در انسان می‌کند؟ (سراسری ۷۶، آزاد ۹۳)
 (۱) آزادی (۲) آگاهی (۳) توانایی (۴) عقل
- ۲- از آیه شریفه «سوگند به نفس انسان و اعتدال آن، که ناپاکی‌ها و پاکی‌ها را به او الهام کرد» کدام مورد، استفاده می‌شود؟ (سراسری ۷۶)
 (۱) خود آگاهی عرفانی (۲) خود آگاهی جهانی (۳) گرایش به جمال (۴) وجدان اخلاقی
- ۳- نفس در آیه «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» یعنی چه؟ (سراسری ۷۷، ۸۲، ۸۳، ۸۸، آزاد ۸۳، ۸۵)
 (۱) انسان (۲) شخص معین (۳) ذات الهی (۴) درون انسانی
- ۴- «و نفس ما سَوَّيْنَاهَا فَالْهَمَّا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» اشاره دارد به (سراسری ۷۷، ۸۳)
 (۱) اصل ثابت انسانی و خودآگاهی (۲) حیات حیوانی (۳) نفس انسانی (۴) نفس تعالی نیافته
- ۵- در آیه «کل نفس ذائقة الموت» نفس به چه معناست؟ (سراسری ۷۸، ۸۰، ۹۳، آزاد ۸۸، ۸۹)
 (۱) حیات حیوانی (۲) روان (۳) نفس تعالی نیافته (۴) وجدان نفسانی
- ۶- نفس در آیه شریفه «هو الذی خلقکم من نفس واحدة» است. (سراسری ۷۹، آزاد ۸۰)
 (۱) اصل و بن (۲) درون (۳) افراد (۴) طبیعت
- ۷- انسان در کدام مرحله از نفس، در حالت تعارض بین امیال و عقل قرار دارد؟ (سراسری ۷۹، ۸۲، ۸۷)
 (۱) اماره (۲) لواحه (۳) مطمئنه (۴) مرضیه
- ۸- از دیدگاه اسلام، یکی از سلسله مراتب تحول نفس عبارت است از: (سراسری ۷۹)
 (۱) اماره، لواحه، مطمئنه (۲) راضیه، مرضیه، مطمئنه (۳) اماره، مطمئنه، راضیه (۴) اماره، لواحه، راضیه
- ۹- در کدام آیه ی قرآن، نفس به معنای شخصی معین آمده است؟ (سراسری ۸۰)
 (۱) و هی راودتنی عن نفسی (۲) و من قتل نفسا بغير نفس (۳) الله یتوفی الا نفس حین موتها (۴) هو الذی خلقکم من نفس واحدة
- ۱۰- کدام آیه ی شریفه، «بعدی از ابعاد درون انسان» را نشان می‌دهد؟ (سراسری ۸۰)
 (۱) و نفخت فیہ من روحی (۲) الله یتوفی الا نفس حین موتها (۳) هو الذی خلقکم من نفس واحدة (۴) یا ایته‌ا النفس المطمئنه ارجعی الی ربک
- ۱۱- معنای نفس در آیه مبارکه (انه من قتل نفسا بغير نفس) کدام است؟ (سراسری ۸۲، ۸۰)
 (۱) علم (۲) انسان (۳) روح (۴) عذاب
- ۱۲- کدام عبارت در مورد «قلب» صحیح است؟ (آزاد ۸۰)
 (۱) قلب مرکز ایمان و عشق به الله است. (۲) قلب همواره کانون خوبی‌هاست. (۳) قلب گاهی زنگار می‌گیرد و مرکز آلودگی‌ها می‌شود. (۴) قلب همواره مرکز شرارت و تقلب است.